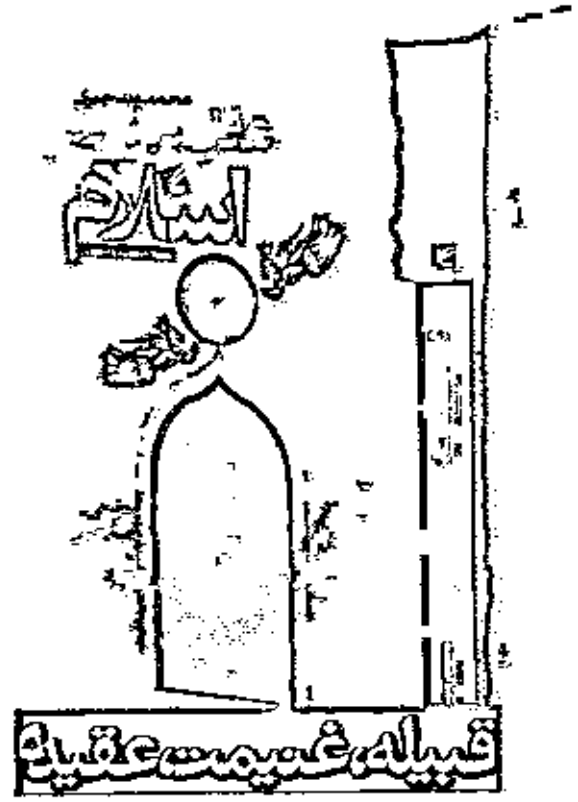


عقل سیاسی در اسلام
محمد عابد الجابری
ترجمه: عبدالرضا سواری
گام نو
۱۳۸۴



قبایله عربیه و عقاید

محمد فیروز کوهی

سنت اسلامی گریبان جهان عرب را راه نمی‌کند، مثل ما. جهان عرب در دوران جدید تنفس می‌کند همانند ما و باز همچون ما سودای بازخوانی آن با امکانات این دومی را دارد. با وجود این شباهت‌ها ما شناختی از همتایان عربیمان نداریم.

ترجمه مقالاتی از آرکون، حسن حنفی و عابد الجابری در پیچه محدودی به این دنیای ناشناخته باز کرده بود. انتشار کتاب عقل سیاسی در اسلام شاید نویدبخش آشنایی بیشتر ما با متفکران مطرح و قابل‌اعتنای جهان عرب باشد.

محمد عابد الجابری بی‌تردید در زمره مهم‌ترین متفکران معاصر عرب جای دارد. ترجمه و انتشار یکی از آثار برجسته او به زبان فارسی باعث شد تا نگاهی به زندگی، تألیفات و پروژهای که در پیش گرفته، بیفکنیم. در معرفی کوتاهی از الجابری باید گفت که وی در ۲۷ دسامبر ۱۹۲۵ در فیچ مجرب دیده به جهان گشود. در سال ۱۹۶۷ از دانشکده ادبیات دانشگاه محمد پنجم (رباط) دیپلم مطالعات عالی در فلسفه گرفت و در سال ۱۹۷۰ موفق به اخذ دکترای فلسفه از همان دانشگاه شد. غیر از زبان مادری (عربی) به زبان فرانسه در حد خواندن و نوشتن و بر انگلیسی در حد استفاده از متون تسلط دارد. تاکنون به دریافت جوایزی هم نائل شده که برخی از آن‌ها عبارتند از: جایزه ویژه فرهنگ عربی پنداد (از سوی یونسکو - ۱۹۸۸)، جایزه فرهنگی منرب (۱۹۹۹)، جایزه MBI ویژه مطالعات فکری در جهان عرب (۲۰۰۵).

چنان‌که به خوبی از مجموعه آثار عابد الجابری می‌توان دریافت او نیز مانند بسیاری متفکران قابل‌اعتنای عرب و مسلمان در روزگار معاصر از سویی در دوره جدید تنفس می‌کند و از سوی دیگر دل در گرو میراث فنی و سنت دیرپای اسلامی - عربی دارد. وی در پژوهش‌های خود از دستاوردهای معرفتی غرب در حوزه روش‌شناسی، تفسیر رویدادهای تاریخی و اجتماعی بهره کافی می‌گیرد ولی همواره به طور جدی و آگاهانه‌ای توجه دارد که این ابزارها را در عرصه‌ای متفاوت از بافت غربی به کار گیرد. به دیگر سخن ویژگی‌ها و وجوه تمایز فرهنگ و تمدن اسلامی، پیشینه و بستر شکل‌گیری و نحوه خاص گسترش آن را پیوسته پیش چشم دارد.

پیشینه اندیشه سیاسی

جابری سه گونه از اندیشه سیاسی را در سنت عربی - اسلامی نشان می‌دهد:
الف - گونه‌ای که حول محور خلافت و امامت می‌گردد. این نوع در پی قتل عمه بان و درگیر شدن معاویه با حضرت علی (ع) و تبدیل خلافت به امسری موروثی از سوی معاویه، شکل گرفته. مباحث و مناقشات مربوط به این جریان طی قرن‌ها دستمایه علم کلام و فقه بوده است.

ب - گونه‌ای که موضوعش آداب سلطانی و نصایح الملوک است. این نوع را باید از مهم‌ترین عناصری قلمداد کرد که در پی چیرگی عباسیان و حضور نیرومند ایرانیان در لایه‌های گوناگون حکومتی، وارد فرهنگ آنان شد.

ج - گونه سوم که به فلسفه فزادیک‌تر است تا سیاست، نخست به صورت خام و ابتدایی‌تر در قالب ترجمه‌هایی از آثار فیلسوفان یونانی و در واکنش به تسلط فزاینده ادبیات سلطنتی فارسی ظاهر شد. بعدها در جریان ایجاد سازگاری میان دین و فلسفه از سوی نخبگان به ویژه فارابی مورد استفاده قرار گرفته.

درباره گونه اخیر باید این نکته را یادآور شد که میراث یونانی در اندیشه سیاسی، حضور جدی و معناداری در مظاهر اندیشه سیاسی عربی - اسلامی نداشت. ممکن است خواننده آگاه در نقض این گفته، «مدینه فاضله» فارابی و یا «مختصر» ابن رشد از «جمهوری» افلاطون را مطرح کند. در پاسخ باید گفت که نوشته فارابی درباره مدینه فاضله و مدینه‌های متضاد با آن تنها پس از تفسیرها و تأویل‌های مفصل در چارچوب «مظاهر اندیشه سیاسی اسلامی» جای می‌گیرد. اما «مختصر» ابن رشد از «جمهوری» تا همین اواخر برای اندیشه معاصر ناشناخته بوده و اخیراً نسخه‌ای از آن پیدا شده است. این، تنها کتابی است که به طور مستقیم و جدی در زمره «مظاهر اندیشه سیاسی عربی - اسلامی» قرار می‌گیرد. این کتاب پلی می‌شود که با آن این خلدون از تمام شیوه‌های اندیشه سیاسی در سنت عربی - اسلامی

چند شده و بحث «عمران» را در دستور کار خود قرار می‌دهد. بدین ترتیب از «فلسفه سیاست» به «فلسفه تاریخ» وارد می‌شود.

محمد عابد الجابری به تأثیر ایرانیان در فراهم کردن بستری برای بروز اندیشه سیاسی توجه دارد و در این میان به اردشیر بابکان اشاره می‌کند. اردشیر از بزرگ‌ترین پادشاهان ایران، اگر نگوییم بزرگ‌ترینش، بود. او سرزمین ایران را یکپارچه و وحدتی شایسته داد و با همکاری مردان دین به اصلاح امور داخلی پرداخت. وقتی کارها سامان گرفت و احساس کرد که روزگارش رو به پایان دارد، تصمیم گرفت تجربه سیاسی و آگاهی‌های خود را به پادشاهان بعدی منتقل کند. از این رو وصیتی نگاشت و در آن امور مربوط به اساس حکومت را ذکر کرد. «پنداید که ملک و دین پیوسته با یکدیگرند و یکی بدون دیگری استوار نشود». کاربرد این توصیه را در حکومت عباسی به خوبی می‌توان مشاهده کرد. در این دوره سه خطره نفوذ فرهنگ ایرانی بر نویسندگان، مترجمان و طبقه سیاسی بود و علاقه‌مندان میراث یونانی را برانگیخت که به گونه‌ای در صدد رقابت با «وصیت اردشیر» برآیند. از این جمله می‌توان به احمد بن یوسف اشاره کرد که «وصیت شاه اردیابنوس» را به فرزندش مطرح ساخت. به نظر می‌رسد که احمد بن یوسف به رغم این ادعا که

اثر خود را از کتاب سیاسی افلاطون استخراج کرده، در حقیقت هیچ رابطه دور یا نزدیکی میان آثار او و افلاطون - و نه حتی آثار سیاسی و اخلاقی ارسطو - وجود ندارد. به روشنی می‌توان دید که نوشته‌های سیاسی افلاطون در آن روزگار حضوری نداشته‌اند.

همین وضع تا حد زیادی درباره ارسطو نیز صادق است. در همان زمان و شاید تحت تأثیر همان انگیزه‌ها کتابی به وجود می‌آید که ادعا می‌شود از ارسطو است. مدعی یوحنا بن بطریق نام دارد که درباره‌اش می‌گویند مأمون او را برای جست‌وجوی کتاب‌های فلسفی و انتقال آن‌ها به بیت‌الحکمه بغداد به روم فرستاد. او کتاب‌های مهمی از ارسطو را ترجمه کرد. از جمله: کتاب «الحیوان» درباره آسمان و جهان و اما در این ترجمه‌ها اثر سیاسی به چشم نمی‌خورد. کتابی که بیشتر از آن یاد کردیم، «سرالاسرار» و نام حقیقی‌اش «سیاست در تدبیر ریاست» است. نکته این کتاب که در ادبیات سیاسی سنت عربی - اسلامی شهرت و رواج زیادی داشته، از مشهورترین آثار جعلی ارسطو به شمار می‌رود. کتاب مشتمل بر هشت مقاله است که گمان شده ارسطو آن‌ها را برای شاگرد مشهورش اسکندر نوشته است. در این کتاب نقل می‌کند که اسکندر پس از فتح سرزمین‌های ایران و به اسارت گرفتن بزرگان آن دچار خرابی به ارسطو می‌نویسد که ای معلم فاضل و وزیر عادل، مردمی را در سرزمین پارس با منم که از اندیشه‌هایی برتر و ادراکی استوار برخوردارند.

پار دیگر همان انگور را می‌بینیم: اسکندر و ارسطو در برابر اردشیر، این جدال قدیمی بین ایران و روم در قالب جدال میان دو مرجع فکری به صحنه فرهنگی عربی - اسلامی منتقل شد. به راستی شگفت‌انگیز است که در جریان شکل‌گیری ادبیات سیاسی آثار گوناگونی تحت عناوین «آداب سلطانی» و «نصایح الملوک» نگاشته و آثار جعلی نیز ترجمه می‌شود اما نشانی از آثار سیاسی اصیل افلاطون و ارسطو به چشم نمی‌خورد. در ادبیات سلطانی به سیاست جز از منظر اندرز دادن به حاکم در جهت استعرا و استقرار حکومت تکیسته نمی‌شود. در حالی که در اندیشه سیاسی یونانی (افلاطون و ارسطو) پدیده سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد یعنی حکومت، تحلیل و نقد انواع آن و بیان دستورالعمل‌هایی برای دستیابی به حکومتی آرمانی مبتنی بر عدل، شیوه گزینش و یا تربیت رئیس و حاکم و - در

ادبیات سلطانی وجود و کار حاکم بر هر گونه تفکر سیاسی تقدم دارد بلکه این فرد حاکم است که امر سیاسی را تأسیس می‌کند.

به حوزه فلسفه می‌رسیم. از کندی می‌گذریم زیرا او یکسره به علوم طبیعی اهتمام داشت و البته جای هیچ گونه سرزنشی نیست چرا که نوشته‌های سیاسی افلاطون و ارسطو در روزگار او ترجمه و یا دست کم منتشر نشده بود. فارابی نیز اگر چه به آثار سیاسی افلاطون توجه جدی داشت اما از منظری متفاوتی با آن‌ها به تعامل می‌پرداخت. گرچه میان سیاست و متافیزیک در عرصه اندیشه یونانی پیوندهایی استوار وجود دارد اما باید آگاه بود که مدینه فاضله و متافیزیکی یونانی براساس مدینه سیاسی بنا می‌شود ولی در مدینه فاضله، فلسفه‌ای دینی یا گرایش هرمسی (و اندیشه فبض) در بنیان مدینه قرار می‌گیرد. فارابی «صلاح» و سعادت سیاسی را با صلاح در معتقدات دینی - فلسفی گره می‌زند. همسویی فارابی با ادبیات سلطانی تنها در تشبیه خدا یا علت نخستین و خلیفه یا رئیس مدینه فاضله نیست (این همانندی یکی از عناصر غالب پر پندار دینی و سیاسی عصر عباسی و بر گرفته از میراث ایرانی بود) بلکه در نگرش و رویکرد نیز قابل‌پیگیری است.

باید این نکته را یادآور شد که میراث یونانی اندیشه سیاسی حضور جدی و معناداری در مظاهر اندیشه سیاسی

عربی و اسلامی نداشت

یا بررسی آراء فلاری در دیگر کتاب‌هایش (السیاسه المدنیة؛ کتاب المله و تحصیل السعادة) به روشنی می‌توان فاصله زیاد او را از چارچوب سیاسی طرح شده توسط افلاطون در کتاب «جمهوری» دریافت. چنانکه می‌دانیم مسئله عدالت در کثون سیاست افلاطونی قرار ندارد. او این مطلب را درباره اصناف و اقشار گوناگون مردم و از زاویه‌های مختلف بررسی می‌کند. از این نقطه به بحث از امکان ایجاد یک نظام حکومتی رهسپار می‌شود. که در آن عدالت محقق گردد. اما رویکرد و نقطه عزیمت فلاری یکسره کلامی است. شاید بتوان این‌رشد را متفکری متمایز در این عرصه به حساب آورد. دربره او در مجالی بسیار گسترده تر باید سخن گفت.

عقل سیاسی در اسلام

نام اصلی کتاب «العقل السیاسی العربی» و تاریخ چاپ نخست آن به سال ۱۹۹۰ بازمی‌گردد. از ویژگی‌های بسیار مهم کتاب، مقدمه نسبتاً مفصلی است که هاید الجابری نگاشته و در آن روش، الگو و مفاهیم کلیدی به کار رفته در کتاب را تبیین کرده است. بدین ترتیب خواننده می‌تواند با مطالعه آن، از مختصات نگاه نویسنده آگاهی یابد. وی نخست به ایضاح «عقل سیاسی» می‌پردازد. مشخصه‌های کنش سیاسی به مثابه قدرتی که در جامعه اعمال می‌شود و نیز نمودهای تئوریک و عملی آن که دارای چهارم‌ای اجتماعی‌اند، روی هم رفته آن چیزی را می‌سازند که ما آن را «عقل سیاسی» می‌نامیم. «در این ترکیب» عقل «از آن جهت حضور دارد که تمام مشخصه‌های مذکور از منطقی درونی پیروی می‌کنند و عنصر سیاسی» بدین مسبب است که کارکرد این مجموعه اجرای قدرت یا بیان چگونگی اجرای آن است نه تولید معرفت. نویسنده در دستگاه مفهومی خود از دو دسته مفاهیم بهره برده است؛ برخی را از اندیشه علمی، اجتماعی و سیاسی معاصر و دسته‌های دیگر را از سنت عربی - اسلامی. البته مؤلف از دشواری‌ها و خطرات چنین ترکیب‌هایی آگاه است و می‌کوشد تا از سویی در کاربرد مفاهیم غربی، اختلاف فرهنگی دو حوزه را پیش چشم داشته باشد و از دیگر سوی، مفاهیم سنتی را از بند کهنگی برهاند و جایی تازه و متناسب با وضعیت کنونی در آن‌ها بدمد.

یکی از مفاهیمی که جابری به خدمت می‌گیرد، مفهوم «تاختوداگاه سیاسی» است که آن را از رجیس دو بره (Regis Debray) اقتباس می‌کند. دو بره خود در این باره می‌گوید: مشاهده جوامع مدرن نشان دهنده آن است که ساختار رفتار سیاسی، همراه با چالش بین شدن یک شیوه نویندی به جای شیوه تولیدی دیگر، تغییر بنیادین نمی‌یابد و رابطه‌های یاد درجه پیشرفتگی نیروهای تولیدی نداشته و مستقل از آن به شمار می‌رود. همانگونه که بخشی خودآگاه، بنیاد زندگی روانشناختی فرد را شکل نمی‌دهد. نهادها و تصورات سیاسی نیز اساس و بنیاد حیات سیاسی گروه‌های بشری را شکل نمی‌دهند. در نتیجه از دید دو بره پدیده‌های سیاسی را نه آگاهی مردم و آراء و امیال آن‌ها پدید می‌آورد و نه روابط اجتماعی و منافع طبقاتی است. که این آگاهی را شکل می‌دهند بلکه، انگیزه‌ها و پایه‌های این پدیده‌ها در آن چیزی است که «تاختوداگاه سیاسی» نام دارد. همین‌جا یادآور می‌شویم که باید به نقدهایی که بر مباحث مربوط به تاختوداگاه مطرح شده، توجه دقیق و عمیق داشت و می‌توان از منظر آن

نقدها نیز به ارزیابی پروژه عابدالجابری پرداخت. او خود از تفاوت کارکردی این مفهوم درباره جامعه اروپایی و جامعه عربی گذشته و حال توجه دارد. «زیرا سیاست در جوامع ممل به نام دین و قبیله جریان داشته و تاکنون نیز بر این راه رفته است. بنابراین، ناخودآگاه سیاسی پایه‌گذار عقل سیاسی عربی، نباید تنها به عنوان «امور دینی» و امور قبیله‌ای قلمداد شود که از پشت پرده،

محمد عابدالجابری برای قرآنت

تاریخ سیاسی عرب از سه عنصر یا کلید استفاده می‌کند که عبارتند از: قبیله، غنیمت و عقیده

کنش سیاسی را جهت می‌دهند»

مفهوم دیگری که جابری به کار می‌گیرد، «مخيله اجتماعی» است و به صراحت می‌گوید که مخيله اجتماعی عربی همان بنای خیالی پر از سرمایه‌های معنایی است. سرمایه‌هایی از تراژدی‌ها، قهرمانی‌ها و انواع سختی‌ها کاربرد این مفهوم از سوی جابری می‌تواند نشان دهنده فاصله گرفتن از مباحث انتزاعی و نزدیک شدن به نگرشی نظری به واقع است. اما برای دست یافتن به نتیجه‌های فراگیر از این جزئیات و مواد موجود در مخيله اجتماعی باید در مواردی از این امر فاصله گرفت. او ضمن استفاده از مفهوم «حوزه سیاسی»، پرسش یکی از جامعه‌شناسان فرانسوی را در کثون توجه روشن‌فکران و دردمندان مسلمان به نوعی مطرح کرده و هست: «چرا دولت در اروپا به دولت مدرن یعنی دولت مدرنیته سیاسی، دولت قانون و نهاد تحول یافت و در مقابل چرا دولت در سرزمین‌های اسلامی طی سده‌های میانه به دولتی مدرن از این گونه، تحول نیافت؟ و نیز چرا تلاش‌های نخبه‌های معاصر در سرزمین‌های اسلام برای انتقال به «مدرنیسم سیاسی» غرب به این سرزمین‌ها با شکست مواجه شد؟» از نخستین روزهای شکل‌گیری روشنفکری در گوشه و کنار جهان اسلام که معمولاً با سفر به غرب و مشاهده پیشرفت‌های آن تمدن همراه بوده، پیوسته چنین پرسش‌های برآمده

کتاب‌شناسی محمد عابدالجابری

- صصیت و دولت: تأملات ابن‌خلدون در تاریخ اسلام (۱۹۷۱)
- اندیشه‌هایی درباره مسئله آموزش در مغرب (۱۹۷۲)
- درآمدی بر فلسفه علوم (۱۹۷۶) بخش اول: تحول اندیشه ریاضی و عقلانیت معاصر؛ بخش دوم: روش تجربی، تحول اندیشه علمی
- به خاطر نگرشی پیشرو برای برخی مسائل فکری و تربیتی (۱۹۷۷)
- ما و سنت: قرآنت‌های معاصر در سنت فلسفی (۱۹۸۰)
- گفتمان عربی معاصر، مطالعه‌ای تحلیلی - انتقادی (۱۹۸۲)
- تکوین عقل عربی (۱۹۸۴)، ترجمه شده به ترکی و در حال ترجمه به فرانسه
- ساختار عقل عربی (۱۹۸۶)، ترجمه شده به ترکی و در حال ترجمه به فرانسه
- سیاست‌های آموزشی در مغرب عربی (۱۹۸۸)
- مسائل اندیشه معاصر عربی (۱۹۸۸)
- اندیشه سیاسی عربی (۱۹۹۰)، در دست ترجمه به ترکی و فرانسه
- گفت‌وگویی مغرب و مشرق: گفت‌وگو با حسن حنفی (۱۹۹۰)
- روشنفکران در تمدن عربی - اسلامی: محنت ابن‌حنبل و بیچارگی این‌رشد (۱۹۹۵)
- مسئله هویت عربیت‌نامی... و غرب (۱۹۹۵)
- دین و دولت و کاربرد شریعت (۱۹۹۶)
- پروژه رنسانس عربی (۱۹۹۶)
- دموکراسی و حقوق بشر (۱۹۹۷)
- مسئله‌های اندیشه معاصر (۱۹۹۷) - جهانی شدن، جنگ تمدن‌ها، بازگشت به اخلاق، تسامح، دموکراسی و نظام ارزش‌ها
- پیشرفت بشر و ویژگی روان‌شناختی - فرهنگی جهان عرب به عنوان نمونه تحقیق (۱۹۹۷)
- سرپرستی کار چاپ جدید آثار این‌رشد با مقدمه‌های تحلیلی و شرح‌ها (۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸)
- زندگی و اندیشه این‌رشد (۱۹۹۸)
- عقل اخلاقی عربی؛ مطالعه‌ای تحلیلی - انتقادی درباره نظام ارزش‌ها در فرهنگ عربی (۲۰۰۱)

از مقایسه اوضاع فردی و اجتماعی در آن دو فرهنگ و تمدن، اذهان را به خود مشغول داشته و هر یک به تناسب مطالعات و دیدگاه خود پاسخ و راه حلی پیش نهاده است. برخی به عوامل درونی متصل شدند و دین و فرهنگ اسلامی را مانع حرکت به سوی مدرنیسم مورد نظر تلقی کردند و رهای از گذشته، سنت و پذیرش حداکثری دستاوردهای غرب را نسخه‌ای شفا بخش برای درد عقب ماندگی دانستند. گروهی دیگر دست‌های بیرونی و به ویژه استعمار را در شکل نگرفتن مدرنیته سیاسی در جهان معاصر اسلامی جست‌وجو کردند. عابدالجابری در این باره منتقد است که این مشکل را تنها گذشته تفسیر نمی‌کند بلکه باید دوران کنونی را نیز در تبیین‌های خود به حساب آوریم. چنان می‌نماید که او برای عنصر بیرونی و حضور استعماری غرب سهم بسزایی قائل است زیرا تلاطم رشد آن راه جلوگیری از رشد و توسعه جهان عربی و اسلامی و همه کشورهای جهان سوم می‌داند.

محمد عابدالجابری برای قرآنت تاریخ سیاسی عرب از سه عنصر یا کلید استفاده می‌کند که عبارتند از: قبیله، غنیمت و عقیده. قبیله چیزی است که در انسان‌شناسی و بررسی جوامع ابتدایی از آن به «خوشاوندی» یاد می‌شود و ابن‌خلدون از اصطلاح «صصیت» استفاده می‌کرد. همه گونه‌های خوشاوندی، تعلق به شهر، گروه، حزب در چارچوب این مفهوم می‌گنجد. قبیله در این معنای گسترده را در جوامع صنعتی پیشرفته نیز می‌توان سراغ گرفته.

غنیمت در این مجموعه نقش عامل اقتصادی را ایفا می‌کند. نویسنده این مفهوم را هم گسترش می‌دهد و غنیمت را طبق سه چیز مرتبط با هم معرفی می‌کند: «توق خاصی از درآمد شیوه خاص مصرف آن و عقلانیت همراه آن دو».

اما منظور مؤلف از عقیده نه درون‌مایه‌ای معین، اعم از دینی و یا ایدئولوژی‌نحسی از عقل، بلکه تنها تأثیرات عملی این دو در سطح اعتقادی و مذهبی است.

از دید جابری این سه مفهوم پیش از «کنش سیاسی» قرار دارند و بدین ترتیب رنگ و بوی مقولات کانتی به خود می‌گیرند. او بر اساس این طرح و روش به سراغ عقل سیاسی در حوزه عربی - اسلامی می‌رود. این که تبیین‌ها، تحلیل‌ها و پاسخ‌های او تا چه مقدار درست و یا تا چه اندازه کارایی دارد، مجالی دیگر می‌طلبند. اما در پایان، شکری و شکایتی می‌ماند. تاریخ چاپ نخست کتاب به سال ۱۹۹۰ میلادی باز می‌گردد و با تأخیری بیست و پنج ساله به زبان فارسی وارد می‌شود که البته باید مترجم و ناشر را سپاس گفت که چنین فرصت مغتنمی را برای خواننده فارسی‌زبان فراهم کرده‌اند. آثاری از این دست که درباره بخش عمده‌ای از هویت مشترک ما یعنی اسلام در گوشه و کنار جهان چاپ و منتشر می‌شود کم نیست. در آن‌ها می‌توان تنوعی از مسائل و دغدغه‌های مشترک را به روشنی مشاهده و از چند باره کاری‌های مکرر جلوگیری کرد. باید بدانیم که دردهای مشترک، تنها و جدا در زمان نمی‌شوند. باید همراه شد. منابع عمده در این مقاله دو فقره از اثر محمد عابدالجابری بوده است: مقاله «جدید فی الفکر السیاسی بالترتبات العربی» کتاب «عقل سیاسی در اسلام»، ترجمه عبدالرضا سوزی، گام نو ۱۳۸۴

